پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (دهم) دوشنبه ۲۳ ثور ۱۳۴۷ هـ ش — ۱۳ می ۱۹۶۸ ع

س. کشتمند

هزار میلیون افغانی سوءاستفاده از دارایی عامه

سکتور دولتی اقتصاد و بخش عمدهٔ آن تجارت ملی که در کشورهای کم رشد بخصوص در کشورهایی که تا هنوز مناسبات سرمایه‌داری در آن‌ها قوام نگرفته است می‌تواند وسیلهٔ نیرومندی، از یکسو جهت مبارزه با انحصارات امپریالیستی و دلالان و وابستگان داخلی آن‌ها و از سوی دیگر موجب رشد سریع اقتصاد ملی و پیشروی در راه استقلال کامل ملی گردد، به همین جهت نیروهای ارتجاعی و طبقات حاکم و نمایندگان آن‌ها درین کشورها، بنا بر درک خصلت ضد امپریالیستی سکتور دولتی، می‌کوشند که بهر وسیلهٔ ممکنه سکتور دولتی اقتصاد را در برابر سکتور خصوصی با زرنگی و مهارت تام، چه از طریق مبلغین تیپ بورژوایی و چه از طریق نمایندگان مفهوم شدهٔ خود بی‌اعتبار جلوه دهند و به وسیلهٔ آن‌ها اعلام دارند که سکتور دولتی برای رشد سریع اقتصاد، نمی‌تواند نمونه باشد. بنا بر ادعای مرتجعین، عمال و موئیدین استعمار نوین در عمل سکتور دولتی اقتصاد بیشتر مطیع اسراف و تبذیر و بی‌ثمری اقتصادی شمرده می‌شود.

در کشور ما نیز که طبقات و محافل حاکمه ارتجاعی با اژدهای امپریالیسم آمیزش منافع دارند، تلاش‌های فراوانی به خرج می‌دهند تا از رشد و تقویهٔ سکتور دولتی اقتصاد جلوگیری نمایند و آز آنچه هم که موجود است و یا جبراً ایجاد می‌گردد، به نفع خود و اربابان امپریالیست خود استفاده نمایند. بمنظور اینکه برای دستبرد از دارایی‌های عامه دست آزاد داشته باشند محافل حاکمهٔ ارتجاعی کشور می‌کوشند با استفاده از قدرت دولتی کسانی را بر رأس مؤسسات اقتصادی مربوط به دولت، از میان قشرهای مرتجع و بالخصوص طبقات بالایی جامعه بگمارند تا هرچه بیشتر با اختلاس و رشوه ستانی کیسه‌های خود و حامیان خود را پر کنند و زمینه را جهت استفادهٔ سوء از مؤسسات دولتی برای خائنین به منافع خلق مهیا سازند.

بنا بر نفوذ نیروهای ارتجاعی از طریق بیروکرات‌های فاسد و متنفذین، کوشش می‌شود تا راه برای بسط و توسعهٔ تشبثات خصوصی و دلالان وابسته به امپریالیزم باز گردد، چه این‌ها پیوسته در فکر جستجوی وسایلی هستند تا بحساب عامه سود بیشتری بدست آورند. مثال چنین استفاده‌های سوء از دارایی عامه به سود سرمایه ـ کمپرادوری، معاملهٔ خائنانه ایست که بین ممتاز ترانسپورت و انحصارات دولتی بعمل آمده و قرار اطلاع این موضوع در جلسهٔ روز سه شنبه هفدهم ماه جاری ولسی جرگه در اثر پیشنهاد انجمن مالی و بودجه مورد بحث قرار گرفت. انجمن در ضمن مطالب دیگری راجع به سوءاستفاده‌ها در انحصارات دولتی گزارش داده است که در اثر بازرسی افشا گردیده است که انحصارات دولتی ۲۳۴ عراده موتر انترنشنل آمریکایی را از قرار فی عراده دو صد هزار افغانی به ممتاز ترانسپورت بفروش رسانیده و این شرکت ترانسپورتی به وساطت و موافقهٔ انحصارات دولتی هر یک آنرا به قیمت هشتصد هزار افغانی یعنی چهار مرتبه بالاتر از قیمت آن

(ص ۲)

مارش ظفر نمون کارگران

پیشآهنگ تفحصات پطرول شبرغان

مبارزه در راه رهایی انسان از چنگال کلیه اشکال ستم و استثمار رسالت تاریخی طبقهٔ کارگر است که در مسیر مبارزات سرسخت طبقاتی، نتنها خود بلکه همهٔ زحمتکشان را به نجات و پیروزی می‌رساند. و دنیای نوین را که در آن همه چیز بخاطر سعادت و خوش بختی انسان است، بنا می‌کند.

موج این مبارزهٔ نجاتبخش سراسر کرانه‌های دنیا را فرا گرفته است. در وطن ستم زدهٔ ما هم امواج درخشان این جنبش پیشاهنگ طبقات ستمکشیده و استثمارشده در حال برخاستن است.

مارش قهرمانانه و ظفر آفرین کارگران تفحصات پترول عالی ترین نمودار مبارزهٔ طبقاتی زحمتکشان کشور ما، فروغ تابناک پایمردی‌های الهامبخش، در فردای روشن و آزادی افغانستان پر افتخار، خواهد درخشید.

در سلسله تظاهرات و اعتصاب‌های اخیر در نهضت کارگری جوان افغانستان، مارش کارگران تفحصات پطرول شبرغان، بحیث عظیم ترین جنبش کارگری، نیرومندترین حلقهٔ مقاومت را در برابر استبداد بیروکراسی افغانستان و استثمار تشکیل می‌دهد. اکنون که ما این گزارش را تقدیم می‌کنیم، گروه اشتراک کنندگان این مارش از دشت‌های وسیع شبرغان وارد مناطق کوهستانی شده و بقصد کابل، به استقامت معبر سالنگ به مارش خود ادامه می‌دهند.

خبریال پرچم از شبرغان اطلاع می‌دهد که بروز ۸ ثور اعتصابی به ابتکار کارگران برمه کاری تفحصات پطرول آغاز گردید. یکی ازین کارگران به نامه‌نگار ما گفت: ما مطالبات فوق‌العاده، غیرعملی و خلاف قانون نداریم. وی افزود: ما بارها از شرایط مشکل کار و ضیاع حقوق خود به رییس و کارفرمایان و مقامات باصلاحیت وزارت معادن و صنایع عرایضی دادیم و با تذکرات و پیشنهادات پیهم آنرا تکرار کردیم، اما هیچگونه اعتنائی در مورد بعمل نیآوردند.

خبرنگار ما راپور می‌دهد که عمده‌ترین خواست‌های این کارگران افزایش معاش، تهیهٔ محل مناسب رهایش، مطالبهٔ یک وقت نان در شباروز، تدوین و تطبیق لایحهٔ ترفیع و تقاعد و اتحادیهٔ کارگری می‌باشد. خبرنگار می‌گوید این اعتصاب سه روز متواتر در حوالی محل کار کارگران در شبرغان دوام نمود و بروز ۱۱ ثور که مصادف به روز اول می روز

(ص ۴)

په پښتونستان کښی دخلکو د ملی ګوند اعلامیه

لاندینی اعلامیه په پښتونستان کی د قصه خوانی د بازار دشهیدانو د یادونو په مراسمو کی چه د هغه خبر مو د مخه خپور کړیدی، دخلکو د ملی ګوند لخوا خپره شویده.

یو یونټ په غیر جمهوری طریقه جوړ کړی شویده ـ او د دی دجوړیدو نتیجه کی د وړو صوبو د خلقو سیاسی ـ اقتصادی او ثقافتی حقوق پامال شوی دی ـ او پامال کیږی ـ د تیرو دولسو کالوتجربی دا ثابته کړه ـ چه د یو نټ جوړولو وقت کښی که چا د دی په حقله څه غلطی دعوای کړی وی یا د چا څه بی ځایه توقعات وو ـ هغه ټول غلط وو ـ نو خو پریږدی چه یو خوا انتظامی اخراجات کم نشول بلکه دیر زیات شول، بل خوا نظم وضبط ښه نه شو بلکه تباه شو او خبره تر دی را رسیدلی ده ـ چه یو نټ چلیدی نشی خو جوړونکوی د دی مسئلی نه چه دوړو صوبو د مرګ او ژوند مسئله ده ـ او د ملک د مستقبل لار کښی یو خنډ ـ د وقار مسأله جوړه کړی ده ـ او په ضد تینګ دی ـ ۱۹۵۸ ع کښی د یونټ جوړیدو نه څخه اوه کاله پس د یونټ یعنی مغربی پاکستان اسمبلی متفقی لور فیصله ګړی ده ـ چه یو یونټ د مات شی ځکه چه هغه وقت د یونټ مسأله اسمبلی کښی پیښ شوه نو لس د پاسه دری سوه کسانو صرف ځلور کسان دیونټ ملګری وو ـ د دی دا معنی شوه چه د مغربی پاکستان د اسامبلی فیصلی مطابق یو یونټ په ۱۹۵۸ ع کښی مات شوی دی اوس که دا پاتی دی ـ نو د انصاف او جمهوریت له رویه هیڅ جواز نلری ځکه د سرحد نشنل عوامی پارتی دا لویه جلسه مطالبه کوی ـ چه دا په غیر جمهوری طریقه جوړ شوی ـ او بیا په جمهوری طریقه مغربی پاکستان اسامبلی مات کړی یونټ چه عملاً ناکام شوی هم دی او چه ځومره پاتی کیږی ورځ تر ورځ بی اعتمادی، نفرت او تاوان هم زیاتوی د زر ترزر ختم شی او د دی په خای د دی جغرافیی، ژبی او ثقافت په بنیاد دلته بیا دسره نوی صوبی جوړی کړی شی.

بیرک کارمل

طبقات و مبارزه طبقاتی

-۲-

مبارزهٔ طبقاتی نیروی محرکهٔ تکامل جامعه ایست که در آن استثمار وجود دارد

علی‌رغم اینکه ایدئولوگ‌های مرتجع فیودالی و بورژوازی از بیم مقاومت خلق کارگر در برابر استثمار، مذبوحانه می‌کوشند که مبارزهٔ طبقاتی را مانع ترقی و رشد اجتماعی نشان دهند و یا اساساً وجود طبقات و مبارزهٔ طبقاتی را نفی کنند ولی علم و عمل ثابت می‌کند که مبارزهٔ طبقاتی بمثابه نیروی محرکه و سرچشمهٔ تکامل جامعه‌ای است که در آن طبقات متخاصم و استثمار وجود دارد. مبارزهٔ طبقاتی در زمینهٔ رشد و تکامل جامعه، چه در شرایط «مسالمت‌آمیز» و تغییرات کمی و چه بخصوص در شرایط جنبش‌های انقلابی و تغییرات سریع کیفی و بنیادی اهمیت مترقی و خلاقی دارد. بطور مثال در شرایط سرمایه‌داری، سرمایه‌داران بدون مبارزهٔ کارگران کمتر به فکر تکامل تکنیک می‌افتند، سرمایه‌داران ترجیح می‌دهند که از طریق «ساده» و «ارزان» مانند افزایش ساعات و روز کار و تقلیل دستمزد، کارگران را استثمار کنند و سطح تولید را بالا ببرند. ولی مبارزهٔ پیگیر طبقهٔ کارگر است که در پهلوی رقابت میان سرمایه‌داران، صاحبان سرمایه را مجبور می‌کند تا بغرض افزایش سود و مفاد خویش ماشین‌های جدیدی را احداث کنند و عملیه‌های فنی را تکامل دهند و اختراعات را به پذیرند و به تکنیک جدید توسل جویند.

«...قریباً تمام اختراعات جدید نتیجهٔ مبارزه میان کارگران وصاحبان کارخانه است ... بعد از هر اعتصاب نسبتاً مهم یک ماشین جدید ظهور کرده است ....»

نقش مبارزهٔ طبقاتی در زندگی سیاسی:

مبارزهٔ طبقات ستمکش در زندگی سیاسی نقش عظیم مترقی را ایفا می‌نماید، چنانچه در دوران معاصر مبارزهٔ طبقهٔ کارگر به اتحاد دهقانان چه در کشورهای کم رشد و نوبنیاد آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین و چه در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته مانع جدی و بزرگی در راه جلوگیری از اعمال شوم امپریالیست‌های جنگ‌طلب است که می‌کوشند آتش جنگ خانمان‌سوز جدیدی را شعله‌ور سازند، جنبش‌های انقلابی رهایی‌بخش ملی را سرکوب نمایند، آزادی‌های دموکراتیک را محو سازند، مقامات انتخابی مردم را محدود گردانند، فرهنگ مترقی و دموکراتیک را از میان بردارند، و سر انجام راه رشد و تکامل مترقی جامعه را مسدود کنند.

تنها مبارزهٔ قاطع طبقاتی توده‌های زحمتکش در تحت رهبری طبقهٔ کارگر قادر است این همه تمایلات ضد مردمی را جلو گیرد. در شرایط معاصر جهان چنین یک رهبری می‌تواند نتایج درخشانی را در راه دفاع از صلح، دموکراسی و حاکمیت ملی بار آورد و جلو ظهور فاشیسم، ارتجاع و جنگ را مسدود سازد.

در اثر مبارزهٔ پیگیر و سرسخت و تشکل توده‌های ستمکش علیه ستمگران است که ترقی اجتماعی روی می‌دهد و قاعدتاً تکامل مترقی جامعه در تمام عرصه‌های اجتماعی سریعتر می‌شود.

عالی ترین شکل مبارزهٔ طبقاتی یعنی تغییرات سریع کیفی و بنیادی اجتماعی (انقلاب اجتماعی) در ترقی اجتماعی نقش خلاق و عظیمی را ایفا می‌کند. در نتیجهٔ این شکل مبارزه است که نظم اجتماعی کهنه از بین می‌رود و نظم اجتماعی نوین و مترقی تر جانشین آن می‌گردد.

هرگاه نظری در سیر تاریخ جوامع بشری انداخته شود بخوبی آشکار می‌شود که سراسر تاریخ پر از مبارزه استثمار شوندگان علیه استثمار گران است. مبارزهٔ جسورانهٔ بردگان با برده‌داران در جامعهٔ بردگی نظیر قیام اسپارتاکوس (قرن اول قبل ازم)، مبارزه و قیام دهقانان علیه فیودال‌ها از قبیل قیام تایلور در انگلستان، (قرن چهاردهم) قیام ژاکری در فرانسه (قرن شانزدهم)،

قیام بالوتینکوف و رازین (قرن هفدهم) و بوکاچف (قرن هجدهم) در روسیه، قیام تایپین در چین (قرن نزدهم) و هزاران قیام و جنگ‌های خورد و بزرگ که ماهیت طبقاتی داشته‌اند، تماماً مظهر مبارزهٔ طبقاتی ستمگران و

(ص ۲)

بیانیهٔ وکیل ببرک کارمل

در ولسی جرگه در بارهٔ راپور «هیأت تحقیق ولسی جرگه در موضوع نغلو»

فی‌المجلس راجع به راپور »هیأت تحقیق ولسی جرگه در موضوع نغلو « بصورت ارتجالی ابراز نظر می‌گردد:

از راپور هیأت و بیانیهٔ وکلای محترم معلوم می‌گردد که مجلس به اصل ساختمان دستگاه برق آبی نغلو که انرژی برق آن در پایتخت افغانستان و تمام مؤسسات صنعتی و نقاط مسکونی مجاور آن به مصرف می‌رسد و به سرمایه‌گذاری دولت و کمک مساعد کشور صلحدوست همجوار افغانستان اتحاد شوروی به پایهٔ تکمیل رسیده است، موافقت دارند و این مسئله قابل بحث نیست. زیرا به اعضای محترم مجلس معلوم است که انرژی برق ما در رشد اقتصاد ملی بخصوص صنایع ملی می‌باشد.

باید خاطرنشان گردد که دستگاه برق آبی نغلو در تولید نهایی تا ۴۴۰ میلیون کیلووات برق در ساعت یعنی دوچند مجموع تولید برق سال ۱۳۴۵ که ۲۲۲ میلیون کیلووات ساعت بود، برای افغانستان برق تولید می‌کند.

مزیت ساختمان مستحکم برق آبی نغلو از لحاظ رشد اقتصادی تنها درین نیست که هستهٔ برقی ساختن کشور را تشکیل می‌دهد، بلکه بیشتر ازین ناحیه است که قطعاً خصوصیت استثمار استعماری ندارد و کشور ما را به انحصارات امپریالیستی مربوط نمی‌سازد و در کمترین مدت می‌تواند در اثر تقویهٔ صنایع (و عواید ناشی از آن) قرضه مساعد و ربح کم خویش را دوباره اعاده کند.

سؤال موضوع بحث اینست که آیا قیمت تمام شد ساختمان ایستگاه برق آبی نغلو بمقایسهٔ دیگر پروژه‌های انرژی برق مثل ماهی پر ... و غیره در افغانستان و حتی در کشورهای دیگر بالاتر است و یا پایین تر؟ جواب به سؤال را حقایق و ارقامی که در وزارت صنایع و پلان موجود است، می‌دهد. ما امیدوار بودیم که درین زمینه هیأت محترم تحقیق نغلو در گذارش خویش توضیح می‌کردند تا ذهنیت روشنتر به مجلس می‌دادند.

تا جاییکه ما درین زمینه مطالعه کرده‌ایم قیمت تمام شد دستگاه برق آبی نغلو به مقیاس ساختمان‌های دیگر برق آبی، چه در داخل کشور و چه در خارج، مساعد ترین قیمت تمام شد در جهان می‌باشد. با تذکر این مقدمه سؤال مهم درین جاست که ما از اعماق قلب با تحلیلات هیأت تحقیق نغلو کاملاً هم عقیده هستیم! بجرئت گفته می‌توانیم که هرگاه موسسهٔ صنعتی دولتی یعنی ادارهٔ‌کنندگان داخلی پروژهٔ نغلو در رأس آن وزارت معادن و صنایع و بالاتر از آن حکومت‌های

(ص۳)

په کندهار کی د ډلی اوریدل او د بزګرانو اوباغوانانو کور ورانیدل

د یوی اطلاع په اساس په دی ورستیو وختو کی په کندهار کی سخته ډلی او ریدلی ده چه له کرهنی حاصلاتو او میوو ته ډیر زیان رسولی دی. دغه خبر زمونږ پام په ۱۳۴۵ کال کی یوی همدغسی پیښی ته وراړوی. پدغه کال کی هم په کندهار کی سخته ډلی اوریدلی وه چه دهغی په اثر د کرهنی حاصلاتو او میوو زیاته برخه له مینځه لاړه اود کندهار بی وزلو بزګرانوته ډیر تاوان ورسید. د دی په ځای چی دهغوی سره مرسته وشی د میوندوال حکومت د فیودال ملاکینو سره په داسی ډول مرسته وکړه چه یوه اندازه غله یی د املاکو د ثبت د فاترو له مخی د مالیی په اساس یه ډیره ارزانه بیه لویو ملاکینو او باغوالو باندی وپلورله. ځرنګه چه د بزګرانو زیاته برخه ځمکی نلری نو طبیعی خبره چه د املاکو د ثبت په دفتر کی د هغوی نومونه ثبت نه وو نو نه یوازی له هغوی سره مرسته ونشوه، بلکه مجبور شول هماغه غله چه د عامو خلکو له حساب ځخه په ډیره ارزانه بیه لویو ملاکونو او باغوالو ته ورکړل شوی وه له ملا ماتونکی سود سره په ډیره لوړه بیه واخلی. پدغه ډول سره حکومت د خپل طبقاتی ماهیت په اساس دډلی له اوریدلو ځخه د واردشویو تاوانو په مقابل کی د فیودال ملاکینو او لویو باغوالو حمایه وکړله او ملاکینو هم له هغی ځخه پوره ګته واخیستله او د بی وزلو زیا استونکو بزګرانو د لوټولو دپاره یی یو بله وسله پیدا کړله.

اوس چه بیا ډلی او ریدلی او حاصلاتو ته یی صدمه رسولی ده د کندهار خلک ډیره اندیښنه لری چه بیابه هم حکومت د ۱۳۴۵ کال د ډلی وهلو په شان مرسته (!) وکړی.

داکتر اناهیتا

افغانستان کانون امراض گوناگون

«حفظ و بهبود دایمی صحت و سلامت تمام خلق‌ها بصورت مجانی بعهدهٔ دولت می‌باشد. برای این منظور دولت مؤظف است که پروگرام‌های عملی ووسیع صحی در زمینهٔ وقایهٔ مردم از امراض و تقلیل قطعی ناجوری ها و ریشه ساختن امراض مکروبی و ساری طرح واجرا کند. برآوردن احتیاجات تمام اهالی شهر و دهات وکوچیان وقبایل کشور از نظر خدمات صحی از طریق تربیت کارکنان طبی به تعداد کافی و تهیهٔ وسایل عصری به اندزهٔ لازم و توسعهٔ موسسان مجانی، عمومی، ایجاد موسسات صحی از قبیل پولی کلینیکها، شفاخانه‌ها، سناتوریمها وآسایشگاه‌ها وتبلیغات صحی در اطراف واکناف مماکت ضرور است.» (مرام دموکراتیک خلق ـ سوم امور اجتماعی)

وضع صحی خلق افغانستان رقت‌انگیز است. کشور ما کانون بیماری‌های گوناگون و مرگزاست. وجود میلیون‌ها انسان رنجور و بیمار، انواع امراض کشنده، مرگومیر فراوان و پایین بودن حد اوسط عمر و تلفات بی‌حد و حصر کودکان، همه مظاهر روشن و واضح فقدان صحت وعدم توجه به حفظ سلامتی مردم در کشور بشمار می‌رود.

خرابی تغذی و مسکن، آب‌های کثیف و قلت داکتر و دوا از عوامل عمدهٔ محرومیت مردم از نعمت صحت است. در کشور ما، درین کانون امراض گوناگون، بیش از ۸۷ فیصد مردم در اطراف و دهات زندگی جهنمی دارند و از مزایای صحت و سلامت جسمی بی‌بهره اند.

انسان‌های کشور از ریشهٔ برگ و پوست درختان تغذیه می‌کنند. مسلم است که برخی از امراض کشنده که علت آن تا هنوز شناخته نشده و همچنان قسمتی از امراض عضوی همه معلول شرایط فاسد اجتماعی از قبیل بیکاری، عدم توافق با محیط، ماندگی، فقدان مصئونیت اقتصادی و قلت مواد غذایی است.

مردم بعنوان منزل در مغاره‌ها و گودال‌های تاریک و نمناک و محلات غیر صحی زندگی می‌کنند، که حتی برای حیوانات هم نامساعد و مرگ‌آور است. این دخمه‌های مرگ نه از نور آفتاب بهره یی دارد و نه هوای آزاد را در آن راهی است، فقط محل مناسبی برای نشو نمای مکروب‌ها مخصوصاً سل است. در زمستان‌ها مردم درین مغاره‌ها با حیوانات خود یکجا می‌خوابند و چه قضایای دلخراش و اندوهناکی که اتفاق نمی‌افتد.

حتی حیوانات وحشی، خزندگان و پرنده‌ها در کوه‌ها، دره‌ها و جنگل‌ها و بیشه‌ها جایی و مسکنی برای راحت شبانه و خانه و سرپناهی برای زندگی خویش دارند. ولی در کشور ما میلیون‌ها انسان فاقد وسایل زندگی و مسکن صحی اند.

ذخیرهٔ آب نوشیدنی مردم را عموماً به شیوهٔ قرون‌وسطایی مرداب‌هایی تشکیل می‌دهند که از آب باران در خندق‌ها میان روستاها گرد آمده است، درد انگیز تر اینکه حیوانات محله نیز در همین جا دهن می‌گذارند و آب می‌نوشند! ...

در کشور ما انواع و اقسام بیماری‌ها از قبیل سل، سفلیس، امراض شش، امراض قلبی، محرقه، پیچ‌های کشنده، روماتیزم، بیمارهای جلدی، تراخم (کوکره)، جزام و غیره وسیعاً شیوع دارد و صدها هزار هموطن ما باین امراض هلاکت بار مصاب اند. در دهات کشور بصورت قطع نه داکتری وجود دارد و نه شفاخانه و دوایی. یگانه چارهٔ که در روستاها موجود است توسل به فال‌بین بجای داکتر و جادو بجای دوا ست. وقتی کسی مریض شد بلافاصله معالجات خودسرانه و نذر بندی‌ها شروع می‌شود. هرگاه این چاره‌جویی‌ها (!) بجایی نرسید و به درمان دردی نیانجامید، دهقانان و روستاییان بی‌نوا به سود خواران ده روی می‌آورند، قرض می‌کنند و مریض‌شان را بر الاغی بار می‌نمایند، فرسنگ‌ها راه می‌پیمایند، کوه‌ها و دره‌ها را پشت سر می‌گذارند تا به داکتری می‌رسند و کمتر اتفاق می‌افتد که چنین مریضی زنده به داکتر برسد. چه بسا دیده شده که بیمار بیچاره را از کثرت ضعف با مجوسه یی بر پشت مرکب می‌بندند و براه می‌افتند. بدین وضع اکثر مریضان یا زنده به داکتر نمی‌رسند و یا اگر می‌رسند دیگر کار از کار گذشته می‌باشد.

رقت‌آور است! وقتی در دهات کسی به مرضی مصاب شد دیگر او را مرده می‌پندارند و اگر تصادفاً صحت یافت وزنده ماند این خود در شمار معجزات است.

در دهات کشور جیزی بنام حمام وجود ندارد و این می‌رساند که اوضاع صحی درین گونه مناطق چگونه می‌تواند باشد.

وضع بیت‌الخلاها در شهر و چه در دهات، غیرقابل تذکر است، هرگاه باین امر توجه جدی نگردد در چند سال دیگر، حتی کابل به یک بیت‌الخلای بزرگ تبدیل خواهد شد. خطراتی که ازین ناحیه متوجه مردم می‌باشد وحشتناک است درحالی‌که با یک توجه جزئی می‌توان از یک تعداد امراض انسانی وخیم جلوگیری نمود.

میلیون‌ها کوچی کشور زندگی وحشت‌انگیز و فلاکتبار دارند، برای اعادهٔ صحت مریض نفالهٔ تازهٔ گاو را مورد استعمال قرار می‌دهند، در چشم‌دردی علاوه بر انواع و اقسام رنگ‌های زهرآگین از ادرار انسان نیز استفاده می‌کنند. این عمل در شهرها و دهات عمومیت دارد که نتیجهٔ وخامت بار آنرا همه می‌دانند!

(ص ۳)

از «صفحهٔ اول»

هزار میلیون افغانی ...

قیمتی که به دسترسش گذاشته شده بود بالای ترانسپورت های دیگر بفروش رساند و از این راه مبلغ هنگفتی، بیش از پنجصد و چهل میلیون افغانی یعنی بیشتر از بودجهٔ یک سالهٔ وزارت صحیه دستبرد زده شده و همچنان درین گذارش قید است که بیش از ۸۳۰ میلیون افغانی دیگر انحصارات دولتی بنام باقیداری بالای مأموران تانک‌های پطرول، تحویلدارها و ترانسپورت های خصوصی و غیره در چند سال اخیر پای در هوا مانده است که درین صورت در حدود هزار میلیون افغانی مساوی بر یک پنجم بودجهٔ عادی و انکشافی سالانهٔ کسور در سال جاری توسط مشتی محدود از مفتخواران و استفاده جویان غارت گردیده است.

گزارش می‌رساند که انحصارات دولتی با ممتاز ترانسپورت معاملات بخصوصی داشته است و با وصف آنکه ۱۲ فقره استفادهٔ نامشروع این شرکت ترانسپورتی از طرف مقامات حکومتی به تفتیش انحصارات اطلاع داده شده که مورد بررسی قرار گیرد، اما موضوع مسکوت باقی‌مانده. مثال بالا مشت نمونهٔ خروار است که برملا گردیده است و الا ده‌ها و صدها مثال دیگر از چنین غارتگری‌ها و چپاول گری‌ها وجود دارد که از طرف بیروکرات‌های فاسد رشوه ستان و بدستیاری ایشان بسود طبقات و اقشار مرتجع صاحب امتیاز جامعه انجام شده است.

مردم جداً انتظار دارد: اکنون که این موضوع مطرح بحث ولسی جرگه قرار گرفته است و حکومت بنا بر مسئولیتی که در زمینه باید احساس نماید، عاملین واقعی این یغماگری باید به محاکمه کشیده شوند، اما از آنجایی که پایهٔ حکومتها در افغانستان ماهیتاً بر طبقات ارتجاعی استوار است نمی‌خواهد و نمی‌تواند که نه تنها اقدام جدی در زمینهٔ جلوگیری از دستبرد به منافع عامه بنماید، بلکه بر عکس با ذهنیت تخریب سکتور عامه، باعث تشویق سوءاستفاده‌های بیشتر از طرف متنفذین، بیروکرات‌ها و دستیاران شان می‌گردد.

معهذا هنگامی می‌توان انتظار داشت که به تمام این همه دزدی‌ها و خیانت‌ها پایان داده شود که حکومتی دموکراتیک و ملی درین مرحله قدرت را بدست بگیرد و اجازه ندهد که نه تنها با منافع عامه این‌طور بی‌باکانه و بدون ترس بازی گردد، بلکه واقعاً از تمام امکانات و منجمله سکتور دولتی در جهت رشد سریع اقتصاد کشور و به نفع مردم و برای ایجاد بنیاد دموکراسی واقعی استفادهٔ درست بعمل آید.

ستمکشان در عرصه‌های محلی، ملی و بین‌المللی در سرتاسر تاریخ بشمار می‌رود. مبارزات و قیام‌های بردگان نقش مترقی در تکامل اجتماعی داشته‌اند. بردگان بناهای جامعهٔ برده‌گی را متزلزل ساختند و دهقانان بمثابه یکی از نیروهای عمدهٔ نابودی فیودالیزم موجب گذار جامعهٔ فیودالی به نظام مترقی تر (سرمایه‌داری) گردید. معذالک خاطرنشان می‌گردد که توده‌های مردم در جوامع برده‌گی و فیودالی قرون گذشته نمی‌توانستند به ظلم و ستمگری و استثمار برای همیشه خاتمه دهند. زیرا برای چنین هدفی هنوز شرایط لازم اجتماعی مساعد نبود. سطح تولید و شیوه های تولید امکان آنرا نمی‌داد تا چنان نظام اجتماعی آزاد ایجاد گردد که استثمار انسان از انسان از ریشه محو گردد. مبارزان دوران برده‌گی و فیودالی آگاهی کامل از هدف مبارزه و طرق نیل به آنرا عمیقاً نمی‌توانستند درک کنند. آن‌ها با تیوری پیشرو مترقی بمثابه رهنمای عمل مبارزه مجهز نبودند.

از (ص اول)

طبقات و مبارزهٔ ...

سازمان سیاسی (حزب) که سلاح قاطع مبارزهٔ زحمتکشان بشمار می‌رود اصلاً وجود نداشت. طبقهٔ پیشاهنگ نوین یعنی طبقهٔ کارگر هنوز ایجاد نشده بود.

شرایط مساعد فوق فقط در دوران سرمایه‌داری و آخرین نظام استثمارگر و بالاترین مرحلهٔ آن یعنی امپریالیزم (چه در کشورهای کم رشد آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین و چه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته) و بخصوص در عصر نوین و کنونی که محتوی اساسی آنرا جریان انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تشکیل می‌دهد و یک سوم بشریت تحت پرچم جهان‌بینی علمی به اعمار زندگی نوین مشغول است و امپریالیزم رو به ضعف و اضمحلال می‌رود، نهضت بین‌المللی کارگری بسط و توسعه میابد و »موج نیرومند انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی طومار سیستم استعماری امپریالیسم را درهم می پیچد «بوجود آمد.

مبارزهٔ طبقاتی در جامعهٔ سرمایه‌داری:

طبقات اساسی جامعهٔ سرمایه‌داری، طوری که در شمارهٔ گذشته توضیح شد عبارت از بورژوازی و پرولتاریا است.

از آنجایی که سرمایه‌دار پیوسته در تلاش تحصیل سود فراوان است و کارگران را بیشتر و بیشتر استثمار می‌کند و همیشه موجب بحران‌های اقتصادی، بیکاری و جنگ‌های غارتگرانه و در نتیجه باعث آلام و بدبختی عظیمی برای زحمتکشان می‌گردد، کارگران نمی‌توانند با چنین وضعی دمساز گردند و علیه استثمار سرمایه‌داری بمبارزه بر نخیزند.

مبارزهٔ طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران کاملاً با قوانین تکامل جامعه انطباق دارد. این وظیفهٔ بزرگ تاریخی کارگران است که برای همیشه استثمار را از جامعه محو سازند و سرمایه‌داری را نابود کند و نظام نوین اجتماعی بدون طبقات را بوجود بیاورد. این وظیفهٔ عالیه از عهدهٔ دیگر طبقات اجتماعی برآورده شده نمی‌تواند، زیرا سرمایه‌داری (بورژوازی) تنها وقتی که برعلیه فیودالی مبارزه می‌کرد مترقی بود، اما پس از اشغال قدرت خصلت ارتجاعی یافت و هدف آن فقط و فقط استثمار طبقهٔ کارگر برای همیشه (!) است.

قشرهای متوسط جامعهٔ سرمایه‌داری که عموماً دهقانان و پیشه‌وران هستند و موضع مستقلی ندارند تا پایان جنبش مبارز پیگیر نیستند. معذالک هر اندازه سرمایه‌داری رشد یابد قسمت اعظم دهقانان و پیشه‌وران ورشکست می‌شوند و به صفوف زحمتکشان می‌گرایند و کارگران می‌توانند آن‌ها را بطرف خود جلب کنند و به متحدین خویش تبدیل نمایند.

در جامعهٔ سرمایه‌داری روشنفکران (اطباء، مهندسین، تکنیسن‌ها، معلمین و مأموران علمی و غیره) نمی‌توانند مبارزین پیگیر باشند. روشنفکران مجبورند در خدمت طبقات استثمارگر درآیند. معهذالک قشرهای وسیع مأموران و نیز بخشی از روشنفکران که سرمایه‌داری آن‌ها را به جانب زحمتکشان می‌کشاند، متحد طبقهٔ کارگر می‌شوند.

اکنون در عرصهٔ ملی و بین‌المللی انحصارهای سرمایه‌داری دشمن عمدهٔ طبقهٔ کارگر و همچنان دهقانان، پیشه‌وران و سرمایه‌داران کوچک دیگر شهری و اکثریت مأموران و روشنفکران و حتی قسمتی از سرمایه‌داران متوسط استند. بدین جهت طبقهٔ کارگر ضربهٔ اساسی خود را علیه انحصارهای سرمایه‌داری که حامل نیرومند قدرت امپریالیسم، ارتجاع و جنگ و فاشیزم و بر ضد صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم است متوجه می‌سازد.

پرولتاریا (طبقهٔ کارگر مزدور) پروگرامی برای مبارزه علیه قدرت مطلقهٔ انحصارهای سرمایه‌داری پیش می‌کند که در آن نه تنها منافع موجود تمام خلق و متحدین خود را تأمین می‌نماید بلکه منافع آیندهٔ آنان را نیز در نظر می‌گیرد، مثلاً پرولتاریا از ملی کردن وسیع که حد اکثر به وضع مردم مفید باشد طرفداری می‌کند، از اصلاحات اساسی ارضی به نفع دهقانان پشتیبانی می‌نماید، در راه دموکراسی وسیع با قاطعیت تمام مبارزه می‌کند... و غیره که همه به مصالح عظیم خلق توافق دارد.

مؤجز اینکه طبقهٔ که در جامعهٔ سرمایه‌داری تا اخیر جنبش مبارزهٔ پیگیر می‌کند طبقهٔ کارگر است. کارگران با مترقی ترین و رشد یابنده‌ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی در ارتباط و در رشد و تکامل دایمی‌اند. کارگران اساساً از هرگونه مالکیتی محروم‌اند و بنا برین چیزی ندارند که در مبارزه از دست بدهند. کارگران با آزاد کردن خود، تمام زحمتکشان را از یوغ استثمار و ستمگری آزاد می‌سازند، زیرا برای همیشه به استثمار انسان از انسان خاتمه می‌دهند.

(باقی در شمارهٔ آینده)

جولیوس فوچیک

-۲-

گوستا فو چیکوا

ترجمه: از (م.بری)

آهسته و با اطمینان حرف می‌زدم و بازوهایم را تکان می‌دادم. بگذار هر آنچه می‌خواهند فکر کنند. بگذار فکر کنند که من مدت‌هاست شوهرم را فراموش کرده‌ام. ولی قلبم به شدت می‌تپید. همهٔ اشیای روی میز را برهم زدند و محتویات آنرا بالای میز پاشان نمودند. یکی از آن‌ها کاغذی را بدست آورد که چیزی روی آن نوشته شده بود. با دقت خاصی به خواندن آن پرداخت و سپس فریاد برآورد:

ـ «این چیست؟...» و کاغذ را در برابر چهره‌ام قرار داد. به آن نظر انداختم. روی آن الفبای عربی نقش بود که چند سال قبل کسی آنرا برایم نوشته بود و درین مدت بکلی از خاطرم فراموش گردیده بود، کاغذ را بالای میز گذاشته گفتم:

ـ «این الفبای عربی است.»

ـ دروغگوی.این رمز است و بگو رمز چیست؟ ... ـ شوهرت کجاست؟

ـ «این الفبای عربیست و میتوانید آنرا توسط متخصصی بررسی کنید.»

ـ «خاموش ! ـ حرف بزن شوهرت کجاست؟»

ـ «نمی‌دانم. واورا ندیده‌ام.»

)بعدها در کاخ پیکوف نزد گشتاپو در «چهارصد» جولیوس با من زمزمه کرد که آن‌ها چندین بار از وی دربارهٔ نوشته‌های (غیرقانونی) یک پارچه کاغذ که می‌گفتند در خانهٔ ما یافته‌اند و ادعا می‌کردند که رمز است، وی را مورد بازجویی قرار داده‌اند. وقتی برای جولیوس گفتم که آن پارچه کاغذ الفبای عربی بود، از خندیدن بی‌اختیار به هوشیاری گشتاپو در آن سیاه چاه سرد و بی‌پناه خودداری نتوانستم).

یکی از فاشیست‌ها رادیو را می‌پالید و پشت به من کرده صدا زد:

ـ «شوهرت کجاست؟» احساس کردم که خوشبخت ترین زن روی زمین بودم، زیرا اطمینان داشتم که آن‌ها نتوانسته‌اند جولیوس را دستگیر کنند.

من اطلاع مختصری هم از ساعت‌هایی که او در زیر شکنجه می‌گذشتاند، نداشتم.

ـ «نمی‌دانم، او را ندیده‌ام» چندین مرتبه این جمله را تکرار کردم.

ـ «برخیز لباست را به تن کن باما بیا.»

از لباس‌هایی که روی فرش اطاق پراگنده بود دامن آبی و پرچین خود را برداشتم. جولیوس آنرا برایم خریده بود. جاکت بافته شده و بالاپوشم را گرفتم.

آنچه بر می‌داشتم آن‌ها با دقت نگاه می‌کردند. یک تن از گشتاپوها شروع به غرغر کرد.

ـ «با خود چیز زیادی نبر، زود برمیگردی.» (و من سه سال بعد برگشتم). به تشناب رفتم تا لباس‌هایم را بپوشم. خواستم در را ببندم ولی دو گشتاپو مرا تعقیب می‌کرد و یکی از آن‌ها با من داخل تشناب شد ودوی دیگر کنار در استاد بودند، پشتم را به آن‌ها کردم تا به آسانی لباس‌هایم را به تن کنم. مرد گشتاپو بصورت مسخره‌آمیزی خندید و گفت:

ـ «پس تو نمیدانی شوهرت کجاست؟ ـ هی.»

گفتم:

ـ «نمی‌دانم و او را ندیده‌ام.» به این می‌اندیشیدم که جولیوس درین لحظات چه می‌کند؟ حتماً در حال خواب است.

ساعت ۲صبح بود. اگر او می‌دانست که آن‌ها دوباره به خانهٔ ما آمده‌اند!

آن‌ها مرا رهنمایی کردند چراغ تشناب و همه جا با رفتن آن‌ها خاموش شد، دروازه را بستم و کلید خانه را در بکس دستی‌ام گذاشتم. یکی از گشتاپوها کاغذی را روی دروازه چسپاند تا خواستم آنرا بخوانم مرا کنار کشیده و با خشم گفت:

ـ «برو!»

هر چهار ما از منزل فرود آمدیم. مردم خانه‌ها خواب بودند. موتری مقابل خانه در کوچه منتظر ما ایستاده بود. هیاکل بلند خانه‌ها در روشنی آسمان نمایان بود. کوچکترین صدای پا و آوازی شنیده نمی‌شد. گویی همه افسون‌شده بودند.

یکی از گشتاپوها مرا بداخل موتر پرتاب کرد، دو تن از آن‌ها به جلو نشستند و سومی کنار من. درایور ماشین را روشن کرد و بلافاصله به حرکت افتید. همهٔ اشیای دور برم سرد و منجمد بود. گویا آنچه بر من می‌گذشت برای آن‌ها بی‌تفاوت بود. مدت زیادی در آخرین قسمت پراگ حرکت کردیم و باز هم دورتر و دورتر می‌شدیم. همه چیز طوری از نظرم می‌گذشت مثل اینکه آن‌ها از من می‌پرسند شوهرت کجاست؟ و من باز جواب می‌دهم من نمی‌دانم، او را ندیده‌ام.

جولیوس کجا بود؟ فکر کردم با زیبا رو ویس و جیلنکس و یا بکسوویس؟

(باقی دارد)

شرعی جوزجانی

ادبیات روایی خلق‌های ازبک و ترکمن

ادبیات روایی یا شفایی یک بخش مهم تاریخ ادبیات ترکی زبانان و از جمله خلق‌های ازبک و ترکمن را تشکیل می‌دهد. این بخش ادبیات مشتمل بر ترانه‌ها، سرودها، داستان‌های منظوم، ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها، اشعار لریک و پارچه‌های لطیف و زیبای ادبی می‌باشد که یک قسمت آن خیلی پیشتر از ادبیات کتبی بوجود آمده، از دهانی به دهانی، از نسلی به نسلی و از دوره‌ای به دوره‌ای انتقال نموده است.

ادبیات خلق‌های ازبک و ترکمن مشحون از احساسات وطندوستی، عشق و علاقه به کار و شکار و احساس محبت نسبت به همنوع بوده، خلق‌ها در انواع سرودها و ترانه‌ها، کار و استراحت، غم و شادی، شهامت و دلاوری خویش را ترنم کرده، فصول سال و مناظر زیبای طبیعت را هنرمندانه تصویر می‌نمایند و مردم را به سخنان حکمت‌آمیز به خصایل نیکو و پسندیده ترغیب می‌کنند. از قدیم ترین سرودهایی که در مورد شکار انشاد گردیده بر می‌آید که شکارچیان ضمن استفاده از سگ، اسب و مرغ شکاری از اصول بسیار ابتدایی و بسیط صید یعنی شکار توسط پارچه‌های سنگ نیز کار گرفته‌اند. مثلاً باین سرود که در کتاب دیوان «لغه الترک» آمده توجه کنید:

«چاغیر ببریب قوشله تو
تایغان ایزیب تیشله تو
تولکی تونغیز تاشله تو
اردم بیله اوکله لیم.»

ترجمه: «مرغ شکار را بدست جوانان داده بشکار برویم،
سگان شکاری را از پی صیدها رها سازیم،
خرس وروبا را با پارچه‌های سنگ بزنیم،
و آنگاه پیروزی های خود را بستائیم.»

ادبیات روایی این خلق‌ها با تجارب و دستاوردهای گران‌بهای خویش برای بوجود آمدن ادبیات کتبی زمینهٔ مساعدی ایجاد کرد و تا کنون همچون چشمهٔ لایزالی برای ایجادهای نوین ادبی در دسترس نویسندگان و شاعران قرار دارد.

ادبیات روایی همیشه و در همان حالی که بوجود آمده باقی نمی‌ماند، بلکه دوباره بصورت خلاق دستخوش تحولات گوناگون می‌گردد و با احتوای معلومات نوین به غنای خود می‌افزاید، با شرایط تاریخی نوین وفق پیدا می‌کند و با آثاری که بعداً ایجاد می‌شود توأم می‌گردد و بدینسان یکجا با جامعه به حیات خویش ادامه می‌دهد.

از شاهکارهای ادبیات روایی خلق‌های ازبک و ترکمن و دیگر ترکی زبانان داستان‌های «طاهر وظهره»، «بوز اوغلان» «گل وصنوبر» «عاشق شاه صنم وغریب»، «یوسف ــ احمد» و حماسهٔ «عوض ـ کور اوغلی» را می‌توان نام برد که هر یک دارای ارزش و اهمیت خاصی می‌باشد. این‌ها کتاب‌های اند که بر اساس ایجاد خلق‌ها بوجود آمده و مورد علاقهٔ عامهٔ مردم قرار گرفته‌اند.

خلق‌های ازبک و ترکمن و دیگر خلق‌های ترکی زبان افغانستان در طی دوران طولانی ای که از فرهنگ و زبان خویش محروم مانده‌اند، با وجود فشار شدید ستم ملی و نداشتن وسیلهٔ نشر و اشاعهٔ فرهنگ، هیچگاه حاضر نشدند علاقهٔ خود را با سابقهٔ فرهنگی خویش قطع نمایند.و نتیجتاً علاوه بر اینکه نسخه‌های خطی یا چاپی آثار مکتوبهٔ ادبی خویش را چون جان عزیز نگاه داشته‌اند، گنجینه‌های فولکلوریک ادبی خویش را نیز از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی انتقال داده و تا کنون تا حدی از دستبرد زمان محفوظ نگاه داشته‌اند.

این خلق‌ها مانند دیگر خلق‌های نجیب افغانستان دست به ایجادهای تازه به تازه‌ای زده، آلام و بدبختی‌ها، شرایط دشوار و طاقت‌فرسای حیات و امیدواری خویش را به آینده در قالب اوزان و فرم‌های وسیعی که از قرن‌ها باینسو معمول بوده، انعکاس داده و علیه بیداد و ستمگری بهره کشان و مجریان ستم ملی فریادهای خشمگین خود را بلند کرده‌اند.

داستان عاشقانهٔ «بازی و زیبا» یکی از آثار بدیعی است که طی یک قرن اخیر در قیصار ولایت فاریاب بوجود آمده است. درین داستان ماجرای عشق آتشین دختر و پسری تمثیل می‌گردد که بر سنن پوسیدهٔ محیط که چون زنجیری بر پای آن‌ها کشیده شده، یورش می‌برند و در پرتو محبتی مملو از شور و نشاط دوبیتی‌های لطیف زیبای این داستان را بوجود می‌آورند و ما طور نمونه یک دوبیتی آنرا درین جا قید می‌کنیم:

«دریانی سین واقیگه، مین بقیگه،
قول تو تیشیب قیچقری: اوت بقیگه!
مین بارسم ایل لر ملامت قیله دی،
کورسه کوزی کور بوسین اوت بقیگه!»

ترجمه: «تو در آن کنار دریا استاده ای و من درین کنار دریا
دستان خود را بر لب گرفته فریاد می‌کشم: بیا ...اینطرف بگذر!
عزیزم! اگر من نزدت بروم مورد ملامت مردمان قرار خواهم گرفت،
بآنهم بیا و بگذار تا چشمان‌شان از دیدن من و تو کور شود!»

یکی از شاعران حساس و چیره‌دستی که با روح عصیانگر علیه ستم و بیداد خوانین و ستم ملی پرچم مبارزه را بلند کرد «نیازی بلخی» مرحوم است. او با استفاده از اصطلاحات لطیف و زیبای ادبیات خلق خود و مواد فولکلوریک آن به غنای ادبی خویش افزوده و دیوانی به دو زبان دری و ازبکی بوجود آورد. آثار این شاعر که دست بدست می‌گردد نمودار اشتیاق و علاقهٔ شدید این خلق‌ها به فرهنگ و زبان مادری‌شان بوده و بهترین سرمشق برای آن شاعران تازه‌کار و نوآوریست که می‌خواهند درین ساحه دست به ایجاد و ابتکار بزنند.

در انجام این مبحث ضرب‌المثلی چند با ترجمهٔ دری آن برای آشنایی بیشتر خوانندگان تقدیم می‌دارم:

«قلپاغیم قار اوستیگه، اوله من عار اوستیگه.»
ترجمه ـ «کلاه خود را روی برف گذاشته ام (منظور آمادگی است)، تا در راه دفاع از ناموس جان بدهم.»

«قلدک ایشله، بیگدک تیشله.»
ترجمه - «چون برده کار کن وچون بیگ بخور.»

«یشلمگن تیشلمیدی»
ترجمه ـ «آنکه کار نمی کند، نمی خورد.»

«یخشی لیک قیل امیدوار بول، یمانلیک قیل خبر دار بول.»
ترجمه ـ نیکی کن و امیدوار باش، بدی کن خبر دار باش.

«گپ بروت گه بولسه ایدی، پشک وزیر بوله ایدی.»
ترجمه ـ اگر حرف بر سر بروت میبود، حالا پشک وزیر بود.

«ناتینگ بولمه سه، جاتینگ یوق.»
ترجمه ـ اگر نان نداری، جان نداری.

« مهمان آتنگدن الوغ.»
ترجمه ـ مهمان را بزرگوارتر از پدر خود بدان

«اگیت کیله دی ایشگه، قری کیله دی آشگه»
ترجمه ـ جوان برای کار کردن می‌آید و پیر برای نان خوردن.

«بچه گه تیش یره سر، اگیت گه ایش»
ترجمه ـ به طفل دندان میزیبد و به جوان کار.

عمر فیض ـ عکسی پرچم افغانستان

از (صفحه اول)

بیانیهٔ وکیل ببرک کارمل ...

افغانستان، به فساد و هرج‌ومرج جاری آلوده نمی‌بودند و دست به اختلاس و دزدی برده نمی‌شد و طبق پیشنهاد متخصصین (خارجی پروژه) در زمینهٔ بکار بردن صحیح نقشه و پلان کار پروژه، در بکار بردن مواد و لوازم و استفادهٔ موثر قوای بشری یعنی از پرسونل و کارگران در بهره‌برداری درست فی واحد افغانی بدون صدها خراب کاری و سبوتاژ قصدی عملی می‌کردند، قیمت تمام شد پروژه ازین هم پایین تر می‌آمد. یعنی باساس تخمین قیمت مجموع پروژه بخصوص مصرف افغانی آن از ۲۷۰۰ میلیون به ۲۰۰۰ و حتی کمتر از آن تنزیل می‌کرد.

روی سنجش تخمینی و نمونه وی که هیأت محترم تحقیق کرده است بیش از ۲۵ میلیون افغانی اختلاس و دزدی و خیانت شده است. این مشت نمونهٔ خروار است. هر گاه این تخمین نمونه وی را وسعت بدهیم خیانت‌های پنهانی و تخریبات قصدی علیه پروژه را مثلاً شروع شدن (نابهنگام) پروژه ماهی پر را که خارج پلان بود و برای تقریباً یک سال راه حمل‌ونقل نزدیک به پروژهٔ نغلو را مسدود ساختند و سامان و وسایل پروژه روی اجبار از راه (طولانی و نا مساعد) لته بند حمل می‌گردید و قیمت تمام شد پروژه را بلند برده و ده‌ها خرابکاری (سبوتاژ) دیگر عمال داخلی را در آن داخل سازیم بسان مصارف زائد اداری، اختلاس و دزدی و غیره، به بیش از ۳۵ چند تخمین هیأت تحقیق بلند می‌رود.

همچنان خاطرنشان می‌گردد: دسایس دیگری که موجب تشویق فساد و ارتشاء و یا عدم جلوگیری از ارتشا، دزدی و خیانت به پروژه‌های بزرگ صنعتی کشور که شامل سکتور دولتی‌اند، به قصد نیات سوء ذیل است:

۱ ـ بمقصد جلوگیری از تقویهٔ صنایع ملی بنا بر نفوذ سیاسی استعمار گران جدید و مرتجعین داخلی.

۲ ـ به مقصد بدنام کردن سکتور دولتی اقتصاد از طریق بلند بردن قیمت تمام شد پروژه و فشار بیرحمانه بالای کارگران و عقب نگهداشتن قصدی (رشد سریع اقتصادی) افغانستان. اکنون سؤال درین جاست که مسئول این همه فساد، دستبردها و خیانت‌ها به ثروت‌های ملی ما کیست؟ بیک جمله جواب داده می‌شود:

حکومت‌های افغانستان مسئول است! نکته‌ای که در گذارش هیأت تحقیق ولسی جرگه در موضوع نغلو قابل انتقاد است عبارت از این می‌باشد که لبهٔ تیغ مسئولیت را به عهدهٔ مأموران کم رتبه و در نهایت بالای یک رئیس نغلو وارد کرده است. درحالی‌که در پروژهٔ نغلو چندین رئیس و در وزارت معادن صنایع چندین وزیر از لحاظ حکومت‌های سه حکومت پیهم مسؤولیت دارند و باید هیأت محترم تحقیق بصورت مشخص مسؤولیت‌های هر یک از آن‌ها را در دستبردها و تخریبات پروژهٔ نغلو مشخص می‌ساخت. و همچنان تخریبات قصدی که در برابر پروژهٔ نغلو از طرف عمال داخلی و اداره کنندگان آن وارد می‌گردید هیچگونه تذکری نداده‌اند.اکنون اجازه بدهید سؤالی طرح کنیم، راه‌های علاج عاجل کدام است، و وظیفهٔ ملی مجلس در برابر راپور هیأت تحقیق ولسی جرگه در موضوع نغلو چیست؟

۱ ـ بعقیدهٔ ما نتایج تحقیق هیأت باید بصورت نمونه تلقی گردد و باید مجلس چنین فیصله کند که مشابه به این پروژه در تمام پروژه‌های صنعتی، ساختمانی و زراعتی فساد و دستبرد، اختلاس، رشوه و تخریب وجود دارد و در حدود نصف مصارف بودجهٔ انکشافی و عادی (افغانی) حیف‌ومیل مأموران دستگاه اداری افغانستان توأم با مسؤولیت‌های ملی حکومت‌های افغانستان قرار می‌گیرند.

۲ ـ ولسی جرگهٔ افغانستان با فشار سیاسی و حقوقی ایکه طبق قانون اساسی دارد، دولت افغانستان را وادار به بوجود آوردن اصلاحات عمیق و اساسی اداری، مالی و اقتصادی نماید.

۳ ـ برای (ریشه کن ساختن) بنیادی فساد (دستگاه اداری) مأموران (ناصالح) و خاین (به اموال عامه) باید از طرف ولسی جرگه ترتیبات قانونی اتخاذ گردد که یک محاکمهٔ آزاد و ملی و صدیق به مردم افغانستان ایجاد گردد و نه تنها مسئولین پروژهٔ نغلو را، بلکه آن مأموران بزرگ، وزرا و صدراعظم‌های که (در ص ۴)

از (ص ۲)

افغانستان کانون امراض گوناگون

به صراحت می‌توان اظهار داشت که ۹۵ فیصد مردم کشور دچار چنین اوضاع فلاکتبار و رقت‌آور اند. گذشته از دهات و قرای دورافتاده و وضع کوچیان نابسامان کشور، در شهرها منجمله شهر کابل پایتخت کشور بسیاری از کودکان در اولین سال تولد با مبتلا شدن به ساده‌ترین بیماری‌ها می‌میرند. روزی نیست که نهال زندگی عدهٔ از کودکان را سرخکان، چیچک، دفتری، سوءتغذی و اسهال‌های شدید و غیره درو نکند. دسته دسته کودکان چون برگ‌های خزانی بزمین می‌ریزند، گل‌های که هنوز نشگفته اند پژمرده می‌شوند و وسیله یی برای نجات آن‌ها نیست. طرز زندگی، مسکن و آب آشامیدنی در شهرها نیز رقت‌آور است. در یکی دو شهر کلان تنها در حدود ۱۵ الی ۲۰ فیصد مردم از آب آشامیدنی نسبتاً صحی برخوردار اند.

متباقی اکثریت ۷۵ فیصد از دریاها، جوی‌ها و چاه‌های سطحی و ملوث آب می‌نوشند. ولی از آب‌های صحی در حوض‌های آب بازی آقازاده‌ها برای تفریح و سرگرمی شان استفاده می‌گردد. زندگی اکثریت توده‌های مردم در مقایسه با خوشگذارانی یک اقلیت ناچیز و ستمگر، بی‌ارزش است.

بنا بر عدم توجه طبقات حاکمهٔ ارتجاعی و مستبد کشور قانون اساسی نیز در حرف باقی‌مانده و نتوانست دردی از دردهای مردم را دوا کند و یا نتیجهٔ عاید حال شان نماید. غذای اکثریت مردم را در شهرها در ایام تابستان نان خشک و بعضاً با انگور دانگی و در زمستان نان خشک بعضاً با میدگی توت تشکیل می‌دهد.

علت اساسی این همه نابسامانی‌ها در آنست که پول‌های هنگفتی از کیسهٔ مردم، در عوض آنکه به مصرف صحت و فرهنگستان برسد، از یکسو بمصرف بیجای تورم تشکیلاتی، بمصرف ایجاد عمارات مجلل و باشکوه در شهر، بمصرف موبل و فرنیچر آخرین مودل برای نورچشمی‌ها و بمصرف رفاهیت و آسایش آن‌ها در خارج از کشور می‌رسد و از سوی دیگر به شکل سرسام‌آوری از جیب مردم به بانک‌های خارج نقل داده می‌شود.

بروی این حقایق تلخ و غم انگیز هرگاه خواسته باشیم تابلوی رقتبار صحت و حفظ الصحهٔ عمومی را در افغانستان زنده‌تر ترسیم نماییم، به چند رقم تخمینی زیرین بصورت نمونه مراجعه می‌کنیم:

سال ۱۳۴۷ نفوس کشور ۱۶ میلیون و داکتر ۴۷۵ نفر یعنی برای هر ۳۴ هزار نفر یک داکتر. نرس ۳۷۸ نفر یعنی برای هر ۴۳ هزار نفر یک نرس. بستر ۱۶۰۰ عدد یعنی برای هر ۱۰ هزار نفر یک بستر.

هرگاه این رقم با ارقام صحی کشورهای همسایه مقایسه شود، سطح نازل بهداشت در کشور ما بخوبی آشکار می‌گردد.

توجه کنید! تنها یک رقم را ارائه می‌کنیم. در یک کشور همسایهٔ بزرگ برای هر ۴۵۰ نفر یک داکتر وجود دارد.

کشور دیگر همسایه به تناسب نفوس پنج الی ده چند پرسونل طبی بیشتر از افغانستان دارد.

باز هم جای تأثر است که قسمت اعظم وسایل و لوازم و پرسونل صحی در کابل، آن هم برای یک عدهٔ معدود تخصیص داده شده است و عده یی هم که در اطراف و ولایات مشغول کار اند بدون وسایل و دوا چگونه می‌توانند مریضی را از کام مرگ نجات دهند؟ تعداد شفاخانه‌ها نسبت به نفوس و تعداد مریضان بی‌نهایت قلیل و حتی ناچیز است، به اثر فقدان وسایل تداوی درین شفاخانه‌ها باید اعتراف نمود که بهبود یک انسان در واقع تصادف است.

بر اساس این فعالیت است که افغانستان بیک تحول عمیق در امور حفظ الصحهٔ عمومی مردم نیازمند است و بوجود آوردن این تحول ایجاب منابع لازم مالی، تربیهٔ پرسونل فنی، سازمان و نقشهٔ صحیح کارا می‌کند، زیرا تداوی صدها هزار انسان مریض، ترتیبات طب وقایوی، پاک کردن محیط از انواع کثافات و آلودگی‌ها و ایجاد محیط مناسب زندگی یعنی مجادله در طریق تندرستی مردم فقط در صورتی به پیروزی می‌انجامد که محیط اجتماعی سالم باشد و بخصوص شرایط کار وزندگی مردم بهبود یابد.

حمایهٔ سلامتی مردم وظیفهٔ دولت است:

در دوران معاصر وظیفهٔ حفظ و بهبود دایمی سلامتی تمام مردم به عهدهٔ دولت‌هاست، تنها دولت‌هایی که نمایندهٔ واقعی خلق کارگر کشور اند می‌توانند این وظیفهٔ عظیم ملی را بکمک یک رشته تشبثات اجتماعی، اقتصادی و طبی انجام دهند و پروگرام‌های وسیعی در زمینهٔ وقایه مردم از امراض و تقلیل قطعی مریضی‌ها و ریشه کن ساختن بیماری‌های عفونی و ساری، افزایش بیش از پیش حد وسط طول عمر مردم بموقع اجرا بگذارند.

امر حمایهٔ سلامتی مردم مستلزم ساختمان و توسعهٔ مؤسسات مجانی و عمومی طبی، از آنجمله شفاخانه‌ها، آسایشگاه‌ها و تجهیز همهٔ مؤسسات طبی به دستگاه‌ها و آلات و وسایل معاصر و برقراری نظارت دایمی (با مسئولیت طبی) بر تمام افراد جامعه است. تأسیس و تعمیم شبکهٔ مؤسسات مخصوص حفظ سلامتی مادران و اطفال در شهرها دهات یکی از مسایل عمده بشمار می‌رود.

همچنان یکی از مهمترین وظایفی که بعهدهٔ دولت‌ها قرار دارد اینست که نسل جوان را باید از همان دورهٔ کودکی تندرست و با رشد همه‌جانبه از لحاظ جسمی و معنوی بار آورد.

عامل تعیین‌کنندهٔ زندگی مردم قوانین عینی اجتماعی است که در خارج از شعور واردهٔ افراد عمل می‌کند. بیماری یک واقعیت عینی است که همهٔ ما را احاطه کرده است، وجود ارگانیزم بدون محیط خارجی محال است. لهذا برای حفظ موجودیت انسان در قدم اول باید محیط و شرایطی را که پیوسته به وی تأثیر می‌بخشد، در نظر گرفت.

علمای حفظ الصحه من حیث المجموع به این اصل علمی اتفاق دارند که «بیماری عبارت است از برهم خوردن توازن وتعادل بین عضویت ومحیط» بدین جهت برای پیروزی بر مرض باید محیطی را که خلق در آن زندگی می‌کنند از ریشه تغییر داد. احصائیه دانان و متخصصین صحی اعلان می‌کنند که مبارزه در طریق تندرستی مردم فقط در صورتی به پیروزی می‌انجامد که محیط و شرایط اجتماعی سالم باشد و بخصوص شرایط کار وزندگی مردم بهبود یابد. روی همین منظور است رهبر بزرگی می‌گوید: «باید حکومت ها اقدامات خود را در مورد حمایت از تندرستی افراد مقدم بر هرچیز بانجام اقدامات وسیع صحی بمنظور وقایه از توسعهٔ بیماری‌ها مبتنی کنند...»

بر اساس این حقایق علمی است که ما پیوسته شعار می‌دهیم که تا در افغانستان یک تحول عمیق و تغییر کیفی و بنیادی رخ ندهد در شرایط موجود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امیدی برای رهایی خلق افغانستان از فقر، جهالت و بیماری برده نمی‌شود.

محافل حاکمهٔ سیاسی موجود کشور قادر بانجام هیچ کاری نیست و عمداً بآنچه ارزش قایل نمی‌شود حمایهٔ سلامتی خلق افغانستان است.

پرچم
د افغانستان د خلک دموکراتیک افکارو خپروونکی

خلق قهرمان ویتنام در راه صلح
و آزادی ملی خود پیکار می‌کنند
کـنفرانس پاریس

آغاز مذاکرات بین اضلاع متحدهٔ امریکا و نمایندگان جمهوری دموکراتیک ویتنام راجع به موضوع ویتنام، باثبات می‌رساند که در شرایط معاصر اعمال قوت هر قدر هم بزرگ باشد، نمی‌تواند هیچ مسئلهٔ جهانی را حل کند. مقاومت شجاعانهٔ خلق ویتنام نشان داد که پیروزی در یک جنگ ظالمانه ـ جنگ در برابر ارادهٔ ملتی که عزم کرده آزاد زیست کند و سرنوشت خود را بر حسب ارادهٔ خود تعین نماید ـ امکان‌پذیر نیست.

جنگ ویتنام که ظالمانه‌ترین چنگ در تاریخ بشریت است، به افسانهٔ برتری جاودان نظام امپریالیزم خاتمه داد و روشن ساخت که دیگر امپریالیستان در موضعی نیستند که با جبر و تشدد ارادهٔ آزادیخواهی ملتی را درهم شکنند. امپریالیست‌ها سال ۱۹۶۸ را سال «پیروزی نهایی» و شکست کامل جبههٔ آزادی‌بخش ملی ویتنام جنوبی تثبیت کرده بودند. ولی بقول والتر لیپمن مبصر آمریکایی «آنچه شکست می خورد این نظریه است که ایالات متحدهٔ امریکا می‌تواند بواسطهٔ قوت نظامی خویش نظام اشیا را در قارهٔ آسیا تعیین نماید ... سیاست جانسن رسک روی این عقیده استوار است که ۲۰۰ میلیون آمریکایی با تفوقی که از لحاظ تکنالوژی دارند، می‌توانند مردم آسیا را که دوبر سه حصهٔ بشریت را تشکیل می‌دهد، هدایت ورهبری نماید.»

حملات قهرمانانهٔ ویتکانگ‌ها در اول سال ویتنامی در ۴۳ شهر، صدها قریه، مراکز بزرگ نظامی و میدان‌های هوایی، اشغال قسمت بزرگ شهر سایگون پایتخت رژیم سیگونی و تصرف قسمتی از سفارت امریکا در آن شهر، تصرف کامل شهر هویی پایتخت سابق ویتنام و غیره و همچنان آغاز مجدد حملات ویتکانگ‌ها بر شهرها و مراکز نظامی امریکا و کشاندن دامنهٔ جنگ تا حوالی قصر ریاست جمهوری رژیم سیگون و جریان جنگ‌های شدید خیابانی در کوچه و بازار سیگون، بی‌پایه بودن این ادعا را ثابت می‌نماید، و نشان می‌دهد که امپریالیزم قادر نیست «نظام اشیا» را حتی دریک کوچهٔ بسیار کوچک آسیا با حد اعظم قوت خود و صرف روزانه صد میلیون دالر تعین نماید.

حملات ویتکانگ‌ها در اوایل سال نو ویتنامی که خود جانسن آنرا «تعجب آور» و بمثابه «قیام عمومی» خوانده و هکذا موج دوم حملات آن‌ها که همین اکنون به شدت ادامه دارد، شکست بزرگی برای امپریالیزم و هواخواهان آن محسوب می‌گردد. حملات مذکور مبین این حقیقت است که جبههٔ آزادی ملی مردم جنوبی از حمایه و پشتیبانی کامل مردم ویتنام برخوردار است و یگانه نیرو است که می‌تواند و حق دارد از مردم ویتنام جنوبی نمایندگی کند. و بدون شناسایی و اعتراف باین حقیقت مسلم، حل مسالهٔ ویتنام دشوار و حتی ناممکن است، آنچه می‌تواند راه را برای حل معقول و آبرومندانه جنگ ویتنام باز کند، همانا قطع فوری، کامل و بدون قید و شرط بمباردمان بر جمهوری دموکراتیک ویتنام و شناسایی جبههٔ آزادی ملی ویتنام جنوبی بحیث نمایندهٔ واقعی مردم ویتنام جنوبی، احترام به مواد قرارداد ۱۹۵۴ ژنیو راجع به آیندهٔ ویتنام می‌باشد.

اکنون که چانسی برای خاتمه دادن باین جنگ وحشیانهٔ امپریالیزم بدست آمده، همه بشریت صلح جو و ترقی خواه متوجه روشی است که امریکا در پیش خواهد گرفت. اگر امریکا باز هم نقشهٔ خود را پیش کند و از واقعیت چشم بپوشد و بخواهد آنچه را که از طریق جنگ بدست آورده نتوانست، اکنون از راه مذاکره بدست آورد، اشتباه خواهد بود و مردم ویتنام هیچ چارهٔ به جزء ادامهٔ پیکار نخواهند داشت و بطور یقین در آن پیروز نیز خواهند شد.

تظاهرات شاگردان
تخنیک عالی ادامه دارد

از شونځی تخنیک عالی اطلاع می‌دهند که شاگردان شونځی مذکور به روز شنبه ۱۴ ثور، غرض تعقیب خواسته‌های صنفی خویش بار دیگر دست به اعتصاب زدند. چون از طرف مقامات مسئول به مطالبات‌شان این بار نیز جواب قناعت بخش داده نشد، بنا برآن تمام متعلمین آن شونځی بشکل تظاهرات منظم و مسالمت‌آمیز با شعارهای »تحصیلات عالی می خواهیم «و »زنده باد جوانان بادرک تخنیک «بطرف وزارت معارف حرکت کردند.

تظاهرکنندگان در وزارت معارف از وزیر آن وزارت خواستند که به خواست‌های آن‌ها جواب گوید. وزیر معارف با دادن وعده‌های فراوانی (!) از مظاهره چیان خواست تا دوباره به شونځی برگردند.

اعتصاب شاگردان تا هنوز ادامه دارد.

تظاهرات شاگردان لیسهٔ ابن یمین
و شهریان شبرغان

طوری که اطلاع گرفته‌ایم بتاریخ ۷ ثور، متعلمین لیسهٔ ابن یمین ولایت شبرغان علیه اخراج غیرقانونی یکی از شاگردان از لیسهٔ مذکور، به تظاهرات دست زدند. طی چندین میتینگی که درین تظاهرات برگزار شد، سخنرانی‌های در اطراف خودسری‌های منسوبین معارف و اعمال ضد قانونی و ضد آزادی‌های دموکراتیک مردم که از طرف مقامات مسئول ولایت بحمایت از منافع طبقات حاکم مرتجع صورت می‌گیرد، ایراد و با شعارهای گرم صدها نفر از اشتراک کنندگان و مردمان رنجدیده استقبال گردید. انگیزهٔ این تظاهرات، اخراج غیرقانونی وظالمانهٔ یکی از متعلمین صنف یازدهٔ لیسهٔ ابن یمین بود که در برابر حرکات توهین آمیز و ضد کرامت انسانی و مستبدانه یی از خود دفاع کرده و به فیصلهٔ مدیریت معارف و امر مقام ولایت، خلاف مادهٔ ۳۴ قانون اساسی از حق تحصیل محروم ساخته شده بود.

این تظاهرات سبب شد که متعلم مذکور تا رسیدن هدایت از مرکز وزارت معارف دوباره شامل لیسه گردیده به تحصیل خود ادامه بدهد.

حقوق دهقانان بی‌دفاع
به نفع متنفذین محلی پامال می‌شود

از ولایت پروان اطلاع می‌دهند که کودکیمیاوی «استحقاق سال ۱۳۴۷ » دهقانان این ولایت در اثر مداخله عده‌یی از عناصر صاحب نفوذ، عوض اینکه مستقیماً به دهاقین مستحق، بر اساس نرخ رسمی وزارت زراعت «فی بوری ۲۲۵- افغانی « توزیع گردد، به مشتی محتکرین سوداگر به فروش می‌رسد و آنان بازار سیاهی از آن بوجود آورده، هر بوری کود کیمیاوی را به قیمت ۲۸۰ – ۳۱۰ افغانی بالای دهقانان ستمدیده و تهیدست بفروش می‌رسانند.

با این حال آیا می‌توان اینهمه تبلیغات پر آب و تاب بلندگویان دولت را در مورد کمک به دهقانان بی‌بضاعت کشور باور کرد؟ درحالی‌که با این طرزالعمل فقط می‌شود با دستبرد ظالمانه به حقوق دهقانان بی‌دفاع، به اشتهای سیری ناپذیر یک عده از متنفذین محلی و ملاکین بزرگ خدمت کرد.

اخراج کارگران فابریکهٔ
بتون و حجاری هوختیف

در شمارهٔ گذشتهٔ پرچم ضمن گزارش تظاهرات روز اول ماه می در کابل اطلاع داده بودیم که هنگام ورود تظاهرکنندگان در فابریکهٔ بتون و حجاری که فعلاً به گرو انحصارات امپریالیستی هوختیف می‌باشد، کارفرمایان استثمارگر آلمانی کارگری را به اسم عبدالطیف به جرم یک درخواست قانونی‌اش زیر مشت و لگد گرفته بود که در اثر احتجاج تظاهرکنندگان یکی از کارفرمایان فابریکه مجبور گردید بر روی سند تحریری از این عمل خود معذرت بخواهد، و وعده داد که او را از فابریکه بیرون نخواهد کرد. اما علی‌رغم پوزش و تعهد، فردای آنروز نه تنها آن کارگر را، بلکه یک تعداد دیگر از کارگران را نیز بجرم استقبال از مظاهره چیان و اشتراک در تظاهرات روز اول می از کار برکنار کرده‌اند.

قرار اطلاع بعدی با جرئت تمام و با اطمینان خاطر بمقامات مربوطهٔ حکومتی نگاشته‌اند برای اینکه دستگاه از نگاه پالیسی به امن وامان نگهداشته شود لازم دیده شد که یک تعداد کارگران از کار بر کنار شوند.

پرچم: این دلیل دیگری مبنی بر خودسری و اعمال مایشایی استثمارگران و بخصوص استثمار گران خارجی در کشور ما و پیوند آن‌ها با مقامات حکومتی می‌باشد.

(از صفحهٔ ۳)

بیانیهٔ وکیل ...

در برابر «بیت المال» یعنی از بودجهٔ دولت سوءاستفاده‌های کلانی کرده‌اند، مورد تحقیق و محاکمهٔ ملی قرار گیرند و به جزاهای سنگینی برسند، بغیر ازین هر اقدام دیگر ولسی جرگه نتیجهٔ عملی نخواهد داشت جز امر افشاگری فساد اداره و حکومت‌های افغانستان که البته این امر نیز مفید است.

سؤال اخیر علاج اساسی و نجات‌بخش عبارت از چیست؟

بعقیدهٔ ما علاج اساسی عبارت از: بوجود آوردن تغییرات کیفی و بنیادی در حیات سیاسی، اقتصادی ـ اجتماعی کشور می‌باشد که صرف از طریق ایجاد یک حکومت دموکراتیک و ملی درین مرحلهٔ تاریخی است که از اکثریت عظیم ملت یعنی خلق افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و نیروهای وطن‌پرست و دموکراتیک و دیگر طبقات تحت ستم شهرها و دهات ولایات کشور دریک جبههٔ متحد تأسیس گردد. در غیر آن از وضع موجود امید (رهایی داشتن) به جانب سراب رفتن است!

راشئ سندری وبولو

له لری نه دمارش آواز را رسیږی، د موزیک د ترانی موجونه لکه سمندری ځپی چه دغرونو پر لمنو ور دانګی د ساده ننداړچیانو له سړو سینو سره سر وهی. پدی ترانو کی دځینو وګړو او ځینو حوادثو ستاینه کیږی او سادګان لکه د رمی ګدی سر ورته خوځوی زما زړه هغه بی حرکته او سوړ غر دی چه کلونه کلونه ددی احمقانه ستاینو پر له پسی بهیر ته ولاړ دی هیڅکله له خپله ځایه ندی بی ځایه شوی. پدی ترانو کی دبزګرانو ریږونه، دشپنو هلی ځلی او د مزدورانو له ویاړه دک ژوند نه ستایل کیږی. زما د بیخوبیو او ستومانیو، زما دلاس تناکو او پیاوړو مټو په باب دا ترانی او مارشونه هیڅ مضمون نلری.

ما تر اوسه پوری په هیڅ ملی سرود کی دخپل ولس آواز ندی اوریدلی دامارشونه دغلو، داړه مارانو او تیارخورو د غرور د تندی د ماتولو لپاره تیار شوی دی، دا انسان ته دآزادی لارنه وربښي بلکه غلامی اوب ندګی ته یی رابولی. دا په خلکو کی دحریت او آزادی روح وژنی. دا دجګو سرونو ټیټول او د پولادی ملاوو ماتول غواړی. دا د زورورو د استبداد د افسون او د حاکمانو د خودخواهی جنون دی - ځکه ماته د امارشونه که څه هم زما په هیواد کی ترکیب شوی پردی بنکاری، – نه یی اورم او دهغه له مغرورو ترانو څخه کرکه لرم

***

آخر زما وطن چیری دی؟ ځما کار څوک ستایی، او زما د زیار لپاره څوک ترانی لیکی. هغه مارش چیری دی چه ما له خپل ولس او ستر هیواد سره ونښلوی؟ زما مارش لاندی لیکل شوی او زه لا دخپل هیواد حتی د خپلی پولی او خپل کور خاوند نه یم. راشی چه خپل مارشونه ولیکو! راشی چه خپل زیارونه وستایو، راشی چه داسی سرودونه او ترانی ولیکو چه په هغوی کی دخپل ځلاند مستقبل لویه لار وویني. راشی چه خپلی ترانی وبولو او دهغوی په بللو کی هغه ټول خلک را شریک کړو چه د آزادو ترانو له بللو څخه محروم شوی دی او اوس دخپل تور ژوند په اوږده شپه کی دسپیدو د راختو انتظار لری. راځی هغه سرودونه هست کړو چه مونږ له خپل لوی هیواد، له خپلو خلکو او ټول محروم بشریت سره یوځای کوی. راځی دسولی، برابری او وروری سندری وبولو او دخلکو دښمنانو نه پخلا کیدونکو زړونوته دخپلو خلکو د برم او بری زلزله ور د ننه کړو! راشئ سندری وبولو!

(سلیمان لایق)

پلخمری بغرض استقبال و پیوستن به ایشان جانب چشمهٔ شیر حرکت کرده‌اند.

پرچم: درحالی‌که جداً از مطالبات مشروع کارگران تفحصات پترول و مبارزات دلیرانهٔ ایشان پشتیبانی می‌کند، از تمام وطنپرستان و دموکراتان و ترقی خواهان، خاصتاً از کارگران و مبارزانی که در برابر کارگران وظایف تاریخی بدوش دارند انتظار دارد تا از هیچگونه همدردی و حمایت در مورد این مارش کنندگان دلیر دریغ نورزند.

پیروز باد مارش عظیم و قهرمانانهٔ کارگران پیشرو تفحصات وزنده باد تاریخ نوین رهایی‌بخش و پرافتخار جنبش کارگران و تصمیم خلل‌ناپذیر ایشان در راه اعمار وطن پر افتخار ما افغانستان!...

از (ص اول)

مـارش ظفـر نـمون کـارگـران ...

بین‌المللی جشن پرشکوه کارگران جهان بود، به تظاهرات خیابانی تبدیل شد. این تظاهرات به حمایت و اشتراک روشنفکران و اقشار دیگر اهالی شبرغان تحت شعارهای زیرین گسترش مزید کسب نمود: »پیروز باد طبقهٔ کارگر جوان افغانستان«، »نابود باد امپریالیزم«، »مرده باد دشمنان خلق «و »پیرور باد کارگران تفحصات.«

خبرنگار می‌افزاید که تظاهرات کارگران کاملاً قانونی بوده و تحت نظم و انضباط محکم و آهنین کارگری قرار داشته است.

کارگران اظهار نموده‌اند: در آخرین باری که ایشان خواسته خود را به شخص رئیس تفحصات پترول تقدیم کرده‌اند، موصوف با ندای دکتاتورانهٔ چنین جواب داده است: »ما بشما ضرورتی نداریم، هرجا که خواسته باشید بروید!«

والی جوزجان در جریان تظاهرات اخیر بر کارگران فشار آورده بود که گویا محرکین اعتصاب را بوی معرفی کنند، کارگران فقط یک جواب داشتند و آن اینکه: »محرکین حقیقی ما بدن آفتاب سوخته و شکمهای گرسنهٔ ماست .«همین که کارگران در برابر خواسته‌های قانونی خود از هر جا جواب منفی گرفتند، بیش از ۳۵۰ نفر بصورت اعتراض علیه استبداد وعدم اعتنای مقامات مسئول به خواسته‌های قانونی‌شان از شبرغان جانب کابل مارش کردند.

این مارش مسالمت‌آمیز از طریق بلخ آغازشده و گفته می‌شود حین مواصلت به ولایت بلخ یک عده از دریوران بس‌ها و لاری‌های کرایی در آن ولایت داوطلب شدند که مارش کنندگان را توسط وسایط خود بصورت رایگان تا کابل حمل نمایند، ولی مداخلهٔ مأمورین و مقامات ولایت بلخ مانع اقدام دریوران شد و سه تن از مالکین و دریوران بس‌های کرایی تحت تهدید ژاندارم قرار گرفته و حتی یک نفر (بابه) نام دریور باشندهٔ پنجشیر را ادارهٔ پولیس خلاف روحیهٔ قانون اساسی توقیف کرده و یک اطلاع دیگر می‌رساند که حتی مورد شتم و ضرب مقامات پولیس آنجا نیز قرار گرفته است.

کارگران کشاف همچنان پیاده به مارش و پیشروی خود به طرف کابل ادامه دادند و علی‌الرغم موانع و تهدیدات گوناگون، در شرایط بسیار ناگوار و بدون توشهٔ راه در سردی و گرمی طاقت‌فرسا راه می‌پیمایند.

یکی از دریوران تکسی اظهار داشت: بخاطر آنکه مبادا بس‌ها و لاری‌های کرایی به این کارگران کمک کنند، مقامات حکومتی ولایت بلخ باستثنای موترهای تیز رفتار به هیچ وسیلهٔ نقلیه اجازهٔ حرکت بسوی کابل را نمی‌دهند. این درایور افزود که انضباط و نظم آگاهانهٔ مارش کنندگان خیلی عالی و کم نظیر است. وی مثال داد که یکی از کارگران بصورت ناآگاهانه در حوالی خلم برگی از درختان کنار جاده را از شاخه جدا نمود بلافاصله موجب عتاب و غریو سایر کارگران قرار گرفت. مشاهدهٔ این نظم و متانت کارگران، اهالی خلم را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده بود، علی‌رغم تصامیم مأموران دولت که سعی می‌ورزند مارش کنندگان را از اهالی شهرستان‌ها و قراء سر راه دور سازند، اهالی، دهقانان و سایر اقشار محروم این مناطق با گرمجوشی و با شیوهٔ مملو از تحسین، این کارگران پیشرو را مورد تحسین و حمایت قرار می‌دهند.

کارگران که با قلت مواد غذایی، نبودن منازل شب باش و خستگی طولانی راه مواجه استند، بصورت رقتباری مبتلا به امراض و گرسنگی شده اند. کفش‌های یک عدهٔ از ایشان درین راه‌پیمایی از بین رفته است، آن‌ها با پاهای برهنه که آبله و جراحت بر آن نمایان است راه می‌پیمایند. عدهٔ دیگر از کارگران بنا بر علت بزرگی و یا خوردی سن یکی بعد دیگری نیروی خود را از دست داده و غش می‌کنند ولی این به معنی ترک دادن مارش نیست. آن دیگران که نیرومندتر اند رفقای ناتوان شدهٔ خود را بدوش می‌کشند و به سفر طولانی خود مصممانه ادامه می‌دهند. ولی به احتمال قوی ادامهٔ این مارش بزرگ خطر مرگ یک عده از کارگران مریض و ناتوان را ببار آورده است.

این همان زحمت کشانانند که برای نخستین بار در دشت‌های سوزان در شرایط نهایت ناگوار و با مزد ناچیز تصمیم گرفتند برمه‌ها را در قلب زمین فرو برند و طبیعت را به نفع نجات کشور خود مورد تهاجم قرار دهند. آن‌ها وظایف‌شان را وطنپرستانه دنبال و درین راه از هیچگونه قربانی و مساعی دریغ ننمودند.آن‌ها بودند که سکوت دشت‌ها را شکستند و خواست زحمت و علم انسان پیشرو را بر طبیعت سرسخت تحمیل کردند. نشاید آن‌ها را به مرگ و گرسنگی سپرد و نباید مطالبان حقه و قانونی ایشان را سرکوب کرد. دموکراسی و مبارزات معاصر نسل جوان در معرض امتحان عظیمی قرار گرفته است.

آخرین اطلاع دیروز می‌رساند که کارگران راهنورد و مبارز در حوالی سرخ کوتل (نزدیک پل خمری) درحالی‌که از طرف ژاندارم و پولیس محاصره شده اند به پیشروی خود ادامه می‌دهند. اطلاع علاوه می‌کند که عدهٔ زیادی از شاگردان لیسهٔ

پرچم
هره دوشنبه خپریږی

د تاسیس کال: د ۱۳۴۶ (کب)
د امتیاز خاوند او مسرول مدیر:
سلیمان لایق
آدرس: غوثی مارکیټ
محمد جان خان واټ
کابل، افغانستان

اشتراک

په مرکز کی د کال ۱۰۰ – افغانی
په ولایاتو او پښتونستان کی د کال ۱۱۰ افغانی
له هیواد نه د باندی د کال ۱۰ دالره
یوه ګڼه ۲ – افغانی

تایپ متن: مسعود حداد، ویرایش جدید: عمر فیض

دولتی مطبعه